

# آخرین روزهای شاه

## خاطرات من از دیدار هوشنگ نهاوندی با داریوش فروهر

دکتر ناصر تکمیل همایون

استاد و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مورد شرکت دکتر سنجابی در گردهمایی سوسیالیست‌ها در خارج، برای رفع هرگونه ابهام برای خوانندگان محترم و بی‌غرض، بهتر است جواب خود مرحوم دکتر سنجابی را یادآور شوم:

«وقتی به پاریس رسیدم، اطلاع پیدا کردم که وزیر خارجه‌ی انگلیس که عضو حزب کارگر یا به اصطلاح حزب سوسیالیست انگلستان است، اعلامیه‌ی به جانب‌داری از شاه صادر کرده است، بنده پوشیده نمی‌کنم که نسبت به سوسیالیست‌های اروپا اعتقاد زیادی ندارم، آن‌ها از روش استعماری‌شان هیچ وقت دست‌بردار نبوده‌اند. سوابق بدی چه در فرانسه و چه در انگلیس از حکومت‌های سوسیالیستی و کارگری که بر سر کار آمده‌اند، باقی مانده است. علاوه بر این، آن‌ها نسبت به خاورمیانه همواره سیاست‌های استعماری داشته‌اند. همین سوسیالیست‌های فرانسوی بودند که در زمان نخست‌وزیری گیموله آورده به توطئه‌ی غیرانسانی کانال سوئز و حمله به مصر و هم‌دستی با اسرائیل شدند. بنابر این من همیشه تردید درباره‌ی اصالت انقلابی سوسیالیست‌های اروپا -

### □ درآمد

در پی انتشار مقاله‌ی نگارنده با عنوان «انقلاب مردمی در تقابل تلاش‌های ناهماهنگ» در شماره‌ی ۲۴ ماهنامه‌ی حافظ (نیمه‌ی دوم بهمن‌ماه ۱۳۸۴) بسیاری از دوستان و اهل تحقیق با تمجید و تجلیل از روان‌شاد داریوش فروهر، این‌جانب را نیز مورد عنایت و لطف قرار دادند که از همه سپاسگزارم.

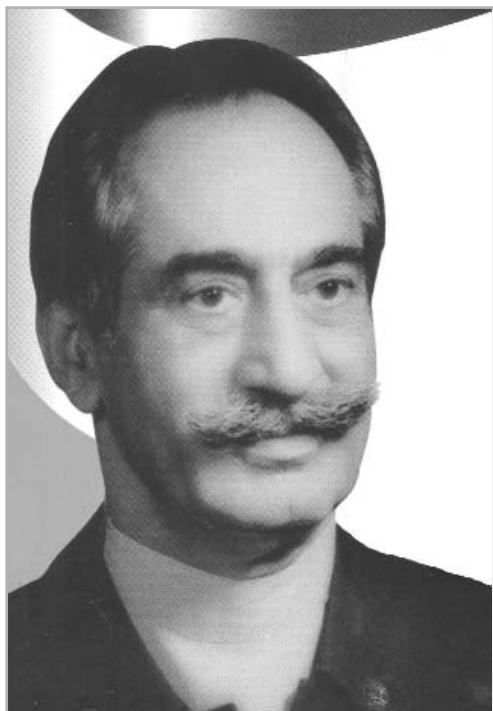
در مقاله‌ی پیشین آمده بود: «آن‌چه در این‌جا می‌نویسم تاکنون به زبان فارسی بر ملا نشده است، اما دکتر هوشنگ نهاوندی به زبان فرانسه (و شاید انگلیسی) کم و بیش به آن اشاره کرده و شنیده‌ام در امریکا هم به‌گونه‌ی با اندک غرض‌ورزی این مطلب به فارسی هم ترجمه شده است.»

پس از چند روز، یکی از دوستان صدیق و هنرمند، رونوشت صفحات مربوط به آن داستان را از روی کتاب **آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه** آقای دکتر نهاوندی برآیم فاکس کرد و با خواندن دقیق آن مطالب متوجه شدم که مولف کتاب متأسفانه بسیار غرض‌ورزی کرده و این عمل زشت، ناپه‌نجان و غیرعلمی فقط مربوط به مترجمان کتاب (آقای بهروز صوراسرافیل و خانم مریم سیحون) نبوده، زیرا در صفحه‌ی شناسنامه‌ی کتاب آمده است «نظارت کامل بر ترجمه: دکتر هوشنگ نهاوندی» و این ناآبستگی خود «پیداست از زانوی او».

### ۱- ماموریت دکتر هوشنگ نهاوندی

دکتر هوشنگ نهاوندی، برای بسیاری از دانشگاهیان، شخصی آرام و مودب شناخته شده بود، اما این شخص با سابقه‌ی آن‌چنانی که از توده‌ی بودن تا سلطنت‌طلبی و رییس دفتر «شهبانو» بودن و عضویت در سازمان فراماسونری «انجمن فارابی»<sup>۱</sup> و ریاست گروه «اندیشمندان شاهنشاهی» متحول بوده، مرقوم فرموده‌اند: «با وسواس و تلاش بسیار، خود را وقف انجام «ماموریت اطلاعاتی» که پادشاه به من واگذار کرده بود، کردم. از سه تنی که «جبهه‌ی ملی» را رسماً رهبری می‌کردند، «کریم سنجابی» برای شرکت در گردهمایی «سوسیالیست‌ها» در خارج بود. «بختیار» از همان زمان به‌دلایلی که بعداً درخواهیم یافت، تکروری می‌کرد، فقط «داریوش فروهر» مانده بود، پیام فرستادم که می‌خواهم او را دیدار کنم»<sup>۲</sup>.

به‌گمان نگارنده معلوم بود آن روزها اشخاصی مثل هوشنگ نهاوندی بدون اجازه‌ی «اعلی‌حضرت» کاری نمی‌کردند، اما آقای نهاوندی، صادقانه «مامور اطلاعاتی» بودن خود را بر ملا کرده است. در



داریوش فروهر



نام کتاب: آخرین روزها

پایان سلطنت و مرگدشت شاه

Carens Secrets- Chute et mort du Shah

نویسنده: دکتر هوشنگ نیاوندی

مترجمان: عظیم سیحون، پیروز صوراسرافیل

ناشر: Editions Osmondes- Paris

چاپ اول: آبریل ۲۰۰۳ - ۳۲۲ صفحه

چاپ دوم: با اصلاحات و منقحات، مارس ۲۰۰۴ - ۴۰۰ صفحه

(ترجمه از متن چاپ دوم انجام شده است)

ویراستار: دکتر هوشنگ نیاوندی، پیروز صوراسرافیل، بیژن خلینی

نظارت کامل بر ترجمه: دکتر هوشنگ نیاوندی

چاپ نخست به زبان فارسی: پاییز ۱۳۸۳ خورشیدی - اکتبر ۲۰۰۴ میلادی

تصویر محمدرضا شاه پهلوی روی جلد از مجموعه بی خصوصی آقای مهرزاد پهلوی

دارای متن فارسی، شرکت کتاب

Akhtarin Roozha  
Payan-e Sultanat va Darogezast-e Shah:  
Houshang Niazvandi  
First Edition - October 2004  
Publisher: Ketab Corp.  
ISBN: 1-59584-020-6  
© Ketab Corp.



Ketab Corp.  
1419 Westwood Blvd.  
Los Angeles, CA 90024 U.S.A.  
Tel: (310) 477-7477  
Fax: (310) 444-7176

Website: www.Ketab.com  
e-mail: Ketab1@Ketab.com

## صفحه‌ی شناسنامه‌ی ترجمه‌ی فارسی کتاب «آخرین روزها» با ویراستاری شخص مولف

مخصوصاً سوسیالیست‌های کشورهای استعماری - داشته و دارم. به همین جهت اعلامیه‌ی نامربوط وزیر خارجه‌ی انگلیس را بهانه قرار دادم و همان ساعت اول که وارد منزل پاریس شدم و آقای سلامیتان و دیگران نزد من آمدند، بلافاصله بی‌این‌که با کسی ملاقات کرده باشم و بدون این‌که آیت‌الله خمینی یا کسی از طرف او مرا دیده باشد، از سلامیتان خواهش کردم که اعلامیه‌ی راجع به انصراف من از شرکت در اجتماع سوسیالیست‌ها به مناسبت جانب‌داری وزیر خارجه‌ی انگلستان از نظام استبدادی حاکم بر کشور ما تهیه کند و به جراید و وسایل ارتباط جمعی بدهد و این کار همان روز و همان ساعت اول صورت گرفت».<sup>۳</sup>

نتیجه این‌که مرحوم سنجابی در گردهمایی سوسیالیست‌ها حضور نداشت و آگاهانه در آن مجمع جهانی شرکت نکرده بود. لکن درباره‌ی «تک‌روی» بختیار که از ماه‌ها پیش (حتا قبل از سفر نیمه‌محرمانه‌اش به امریکا) معلوم شده بود و نیز مصاحبه‌های پی‌درپی او با روزنامه‌نگاران خارجی (یا روزنامه‌نگار نمایان و شخصیت‌های خارجی) البته تردیدهایی را پدید آورده بود و به اطلاع «ماموران اطلاعاتی اعلی حضرت» هم می‌توانست رسیده باشد.

## ۲- ملاقات با روان‌شاد داریوش فروهر

دکتر نیاوندی در کتاب خود نوشته است که چه‌گونه از مرحوم فروهر تقاضای ملاقات و گفت‌وگو کرده بود. نگارنده در مجله‌ی حافظ (شماره ۲۴، صص ۱۱-۵) واقعیت امر را بیان کردم که «روزی، آقای دکتر ناصر روحانی‌زاده که از دوران دانشجویی با هم آشنا بودیم و بعدها در لیست‌های دکتر نیاوندی (که گویا قصدش تصدی وزارت اقتصاد و دارایی بود) نام ایشان را برای تصدی سازمان دخانیات پیدا کردم». [در

کتاب آقای دکتر نیاوندی هم نام ایشان به صورت «همکار» (دانشگاهی؟ سیاسی؟ اطلاعاتی؟) آمده است. [به‌دیدن من آمد و توضیح داد که وضع کنونی مملکت فقط با تشکیل دولت «ائتلاف ملی» سامان پیدا می‌کند و این کار از عهده‌ی آقای فروهر برمی‌آید و از من خواست که ترتیب ملاقات دکتر نیاوندی را با آن مرحوم برقرار کنم». آقای فروهر هیچ‌گونه پیام دیگری دریافت نکرده بود و او اصولاً با این نوع ملاقات‌ها هم موافق نبود. اما پس از گفت‌وگوی مفصل با ایشان و تکیه بر مودب‌بودن دکتر نیاوندی، به شرط این‌که ملاقات در منزل محقر نگارنده باشد، موافقت کردند و در روز موعود آقای دکتر نیاوندی و دکتر روحانی‌زاده به اتفاق سر ساعت تشریف آوردند.

آقای دکتر نیاوندی در این مورد مرقوم کرده است: «به خواست او (فروهر) دیدارمان در جایی بی‌طرف (!) یعنی در خانه‌ی وردستش «تکمیل همایون» انجام شد».<sup>۴</sup>

بر نگارنده معلوم نشد که اگر تکمیل همایون «وردست» مرحوم فروهر بوده که شخص «بی‌طرفی» نیست و برعکس مورد اعتماد آقای فروهر قرار داشته است. ناگفته نماند در آن زمان نگارنده «دستیار فرهنگی» مرحوم فروهر بودم، کما این‌که آقای فروهر دستیاران اقتصادی، سیاسی، امور خارجه و... هم داشت. کاربرد واژه‌ی «وردست» را آقای دکتر نیاوندی «مودب»، Pejorativement (توهین‌آمیز) به کار برده است. در فرهنگ معین در معنای «وردست» آمده: «بیش‌تر به کارگر خمیرگیری که زیردست استاد (خلیقه) کار می‌کند، اطلاق شود».<sup>۵</sup>

آقای دکتر نیاوندی «مودب» متأسفانه «هم‌چو خود پنداشت صاحب دلق را» و فراموش کرده که من و دوستان من و هم‌اندیشان نهضت ملی ایران که برای استقلال و تمامیت کشور و فرهنگ و آزادی مردم و عدالت و انسانیت کام برداشته‌ایم و هم‌اکنون نیز برای برپایی نظام دموکراتیک تلاش می‌کنیم، ده‌ها مرتبه پایین‌تر بودن از «وردست» مصدق و یارانش را بر صدها مرتبه «سردست» بودن از «ماموران امنیتی» شاه که امثال نیاوندی بهترین آن‌ها بودند، ترجیح می‌دهیم.

دکتر نیاوندی - ضمن پذیرفتن «جامعه‌شناس بودن» نگارنده - افزوده است:

«در سال‌های واپسین دهه‌ی پنجاه، دانشجوی دوره فوق‌لیسانس من بود». <sup>۶</sup> گمانم «جناب استاد» به بیماری فراموشی (ISOMERE) هم گرفتار شده‌اند. من در آغاز دهه‌ی چهل از ایران خارج شدم و در سال ۱۳۵۵ پس از اخذ درجه‌ی دکتری تاریخ (در سال ۱۳۵۱) و دکتری جامعه‌شناسی (در سال ۱۳۵۵) به وطن عزیزم برگشتم و نمی‌دانم چه‌گونه این «سوءتفاهم» پیدا شده است. آن‌چه به‌یاد من مانده، امتحان درس جمعیت‌شناسی آقای دکتر بهنام یا روش‌های تحقیقات اقتصادی بود که در خدمت ایشان بودیم، آن‌هم در سال‌های ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ خورشیدی، والسلام.

آقای دکتر نیاوندی افزوده‌اند: «فروهر بی‌تردید برای حفاظت خود در برابر هم‌زمانش از صاحب‌خانه خواسته بود که در ملاقات شرکت جوید» اما در مورد خودش نوشته است: «من ناگزیر نبودم به کسی پاسخ‌گو باشم، با این حال از همکارم (!) دکتر روحانی‌زاده که در محافل روشنفکران مخالف نفوذ داشت (نمی‌تواند درست باشد) خواستم که حاضر باشد».<sup>۷</sup>

آقای دکتر نیاوندی ادامه داده است «بیش از سه ساعت من و



شماره‌ی ۲۸ - اردیبهشت ۱۳۸۵  
HAFIZ MONTHLY

۴۴



**ایستاده نقر سوم از راست: دکتر ناصر تکمیل همایون، نویسنده‌ی مقاله  
دقتر ماهنامه‌ی حافظ - عکس از: علی اکبر اسدزاده**

فروهر در حضور دو شاهد تقریباً لال گفت‌وگو کردیم. تکمیل همایون گاهی یادداشت برمی‌داشت».<sup>۸</sup>

خوانندگان تضادها و تناقض‌های موجود در نوشتار استاد سابق دانشگاه تهران را به خوبی درمی‌یابند:

الف- به چه دلیل آقای فروهر برای «حفاظت» خود در برابر هم‌زمانش با شرکت «صاحب‌خانه» موافقت کرده است، مگر برای او جای امن قحط بود؟ مگر او از کسی رودریابستی داشت؟  
ب- آقای دکتر نهایندی در جمله‌های پیشین خود را «وقف ماموریت اطلاعاتی» معرفی می‌کند و به دستور شاه مخلوع ملاقات را انجام می‌دهد، اما در جمله‌های بعد خود را ناگزیر از پاسخ‌گویی نمی‌داند. اما در مدت سه ساعت گفت‌وگو من و دکتر روحانی‌زاده (مخصوصاً بنده را) لال معرفی می‌کند که لاید این اصطلاح هم از ادب ایشان حکایت می‌کند. بحث میان نهایندی و فروهر بود و ما اخلاقاً بایستی ساکت می‌بودیم. اما چرا من یادداشت برمی‌داشتیم، برای این بود که در چنین روزی، ناگفته‌ها و دروغ‌گفته‌های آقای دکتر نهایندی را برای تاریخ معاصر ایران روشن کنم.

آقای هوشنگ نهایندی در قسمت پایانی مطالب خود افزوده است: «در برابر فروهر و همه‌ی مخالفان دیگری که با آنان دیدار کردم، یک برهان اصلی داشتم: «پادشاه صادقانه خواهان تحول سیاسی ست، اما اگر شما به توافق گردن ننهید، دخالت‌های ارتش به هر شکلی که لازم باشد، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود». وی افزوده است: «همه و بیش از همه «فروهر» نگران این فرجام بود».<sup>۹</sup>

نویسنده‌ی کتاب **آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه** که به قول خودش سه ساعت با مرحوم فروهر گفت‌وگو کرده، یک کلمه از پاسخ‌های فروهر را در کتاب مستطاب خود نیاورده است و اگر خوانندگان کتاب ایشان بپرسند در مقابل سخنان شما در «ماموریت» هایتان آقای فروهر چه پاسخ داد، نمی‌دانم آقای دکتر نهایندی استاد اقتصاد، رییس دانشگاه تهران، و چند بار وزیر در کابینه‌های اعلی حضرت چه جواب می‌دهند؟

### ۳- پاسخ داریوش فروهر به دکتر نهایندی

اینک من که آن روز به قول ایشان یادداشت برمی‌داشتیم، امروز دقیقاً پاسخ‌های مرحوم فروهر را بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف به آگاهی علاقه‌مندان سیاست، جامعه و تاریخ معاصر ایران می‌رسانم.

«اولاً من کانون اصلی فساد را دربار می‌دانم. همه‌ی ارتشیان را هم غیر میهن‌پرست نمی‌دانم. اما به اعلی حضرت کوچک‌ترین اعتمادی ندارم. ایشان وقتی احساس ضعف و ناتوانی و خطر می‌کنند، به فریب‌کاری دست می‌زنند؛ تا به حال چند بار این کار را کرده‌اند و به محض این که قدرت پیدا می‌کنند، سیاست حمله به دکتر مصدق و جبهه‌ی ملی را به کار می‌برند. مثل همان کاری که علیه اعلامیه اصلاح‌طلبانه‌ی ما در اصفهان از خود نشان دادند. در ضمن ایران کنونی با ایران سال و سال‌های پیش فرق کرده است و موجی به رهبری آیت‌الله خمینی برخاسته است که هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر آن بایستد. شاه اگر می‌خواهد آشوب‌ها بخوابد، چرا مستقیماً با آیت‌الله خمینی رابطه‌ی رفع مخاصمه برقرار نمی‌کند؟ هدف شاه برپایی سدی در برابر موج به‌پا خاسته است آن هم برای مدت موقت و کوتاه. این امر شدنی به نظر

نمی‌رسد و از دست من هم کاری ساخته نیست».

فرستاده‌ی اطلاعاتی شاه که جواب خود را گرفته بود، پرسید: «آیا با دکتر صدیقی می‌شود کاری کرد؟» آقای فروهر جواب داد: «آقای دکتر صدیقی فعلاً عضو سازمان جبهه‌ی ملی ایران نیستند، اما مرد بسیار محترم، ملی و با پرنسیب هستند. من گمان نمی‌کنم آمادگی انجام فرمایش‌های اعلی حضرت را داشته باشند. این بار دکتر نهایندی سوال کرد: «با دکتر سنجابی می‌شود مذاکره کرد؟»

آقای فروهر گفت: «ایشان رییس شورای جبهه‌ی ملی هستند، تماماً با اعضای جبهه مشورت می‌کنند و به گمان من جواب ایشان و جبهه‌ی ملی در همکاری با شاه منفی است».

زمان خروج از اتاق به سالن و بیرون رفتن از منزل، دکتر نهایندی پرسید: «بخشید آقای فروهر! اگر با دکتر بختیار صحبت شود، ایشان چه‌گونه فکر می‌کنند؟» آقای فروهر با اشاره‌هایی جواب محکم نداد و جوابش درباره‌ی بختیار با آن‌چه درباره‌ی مرحوم دکتر صدیقی و مرحوم دکتر سنجابی بود، فرق می‌کرد. دکتر نهایندی به من نگاه کرد و با چشمی سخن ارشمیدس را بر زبان آورد: «J'ai trouve» (پیدا کردم) و خداحافظی کرد و به اتفاق همکار خود آقای دکتر روحانی‌زاده سوار ماشین شدند و رفتند».<sup>۱۰</sup>

### ۴- سخن پایانی

درباره‌ی این گفت‌وگو و گفت‌وگوهایی که میان فرستادگان شاه و رجال کشور اتفاق افتاد، حواشی و سخن‌های دیگری هم وجود دارد و به باور من تا یادداشت‌های دقیق‌تری از مرحوم دکتر غلام‌حسین صدیقی انتشار نیابد، مساله آن‌سان که باید روشن نمی‌شود، اما همان‌طور که در مقاله‌ی سابق اشاره کردم به گمان من شاه از زمان استیصال به بعد «نسبت به آقایان امینی»، بازرگان، صدیقی، سنجابی و بختیار اندیشه‌هایی داشته است، اما نسبت به هیچ‌یک از آن‌ها صادقانه و متعهدانه رفتار نمی‌کرد، رابطه‌ها هم گاه با دکتر نهایندی بود و گاه با تیمسار مقدم رییس ساواک و شاید هم اشخاص دیگر. اما شناخت و تحلیل داریوش فروهر از اوضاع پیش‌آمده و سوءنیت شاه و دست اندرکاران نظام سلطنتی بسیار دقیق و واقع‌گرایانه بوده است.

## من، قلم و ...

من یکی پروانه‌ام کز سوختن پروا ندارم  
سوختم چندان که خاکستر شدم، گرما ندارم  
بی‌کس و تنها قلم در کف، به فکرت می‌نشینم  
غیر فکر مملکت در سر، من تنها ندارم  
زنده‌ی بیدارم، آری از قلم زنده است جانم  
بی‌قلم چون مُرده‌ام، در گور اگر ماؤا ندارم  
عمر خود کردم تبه تا با قلم پیوند بستم  
نیست این خود کرده را تدبیر و من حاشا ندارم



زندگی جامی‌ست نیمی از خوشی، نیمی ز غم پُر  
جام من از غم چنان پر شد که دیگر جا ندارم  
ناتوان افتاده‌ام در چنگ این نامهربانان  
بی‌وفا مردم! جفا تا چند؟ دیگر «نا» ندارم  
دشمنان زخمم به قصد جان زند و دست تنها  
فرصت جنگ و گریز از حلقه‌ی اعدا ندارم  
دشمنی را هر زمان در انتظارم تا بتازد  
انتظار دوستی از دوستان اصلا ندارم  
بر بساطم دست دنیا پشت پایی زد که دیگر  
در بساط آهی کنم با ناله تا سودا ندارم  
در عذاب التهاب و اضطرابم روز تا شب  
جنبشی دیگر به‌غیر از رعشه‌ی اعضا ندارم  
آیدم آینده بس تاریک در چشم جهان‌بین  
یا بود روشن جهان؟ من دیده‌ی بینا ندارم؟  
بیمناکم آتشی گیرد، بسوزد خشک و تر را  
گرچه می‌سوزد مرا اول که دست و پا ندارم  
انتظار از دشمنانم نیست، اما دوستداران!  
دوستی گر معنی‌اش این است! من دعوا ندارم  
خلق ایران‌ست این گر، خاک عالم بر سر من!  
با چنین خلقی دگر کاری در این دنیا ندارم  
می‌دمد هر کس ز خودخواهی فقط شیپور خود را  
من، سرِ بشنیدن این بوق و این کرنا ندارم  
یاورم کس نیست، اما دشمن‌ام بسیار باشد  
جز جفا جای وفا از دوستان حتا! ندارم  
می‌کنم خدمت **امین**، تا می‌توانم، بهر مردم  
منتی بر هیچ‌کس از هیچ‌رو اما ندارم

در پایان، نگارنده‌ی این سطور به‌عنوان یک پژوهشگر کوچک جامعه‌شناسی و تاریخ معاصر ایران از خاطرات‌نویسان سلطنتی (و غیر سلطنتی) استعدا می‌کنم برای بهترین خدمت به وطن خود، خاطرات ننویسند. زیرا کم‌گویی‌ها و دروغ‌گویی‌های آنان گناه‌شان را زیادتیر خواهد کرد. والله و بالله اگر واقعیت‌ها را بنویسند، ملت نجیب و شریف ایران بخشی از معاصی آن‌ها را خواهد بخشید.

من به آقای دکتر هوشنگ نه‌اوندی، نویسنده‌ی کتاب **آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه** که هنوز هم کتابشان را به‌دست نیآورده‌ام، اما همین چند صفحه‌ی ارسالی، غرض‌ورزی‌ها و بی‌توجهی‌های ایشان را نشان می‌داد، «دانشجویانه» توصیه می‌کنم که استاد محترم اقتصاد، رییس سابق دانشگاه، وزیر کابینه‌های اعلی حضرت و بسیار مشاغل دیگر، اندکی به خود آیند، صدیقی، سنجابی، بختیار، شاه و... بسیاری دیگر رفتند. فروهر و همسرش در پای‌بندی به ایمان و باورهایشان شهید شدند. بنده و جناب‌عالی هم می‌رویم و یقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام. اما چه خوب است صادق باشیم و صادقانه رفتار کنیم، نه کسی را بی‌جهت به اعلی‌اعلیین ببریم و نه وجود نازنینی را آزرده سازیم، به‌قول شیخ اجل سعدی:

سنگ بدگوهر اگر کاسه‌ی زرین شکند

قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود

در پایان برای استفاده‌ی خودم و آقای دکتر نه‌اوندی و خوانندگان محترم **ماهنامه‌ی حافظ** چند جمله از کتاب **تاریخ ذوالقرنین** نوشته‌ی فضل‌الله حسینی شیرازی متخلص به خاوری که در سال ۱۲۶۲ قمری (۱۶۵ سال پیش‌تر) در شیراز نوشته شده است، نقل می‌کنم: «منظور از وقایع‌نگاری، اطلاع خاصه و عامه از اوضاع مملکت است، نه مقصود انشاء‌پردازی و اظهار فضیلت. تاریخ دولت باید مختصر و با سلامت و پُرمفعت باشد نه مطول و پُربلاغت و بی‌خاصیت. تاریخ‌نگار را هم لازم است که راست‌گفتاری پیشه کند نه تطویلات لاطائل را مورث کدورت و ملالت دل است بر صفحه نگارد و وقایع‌نگاری را مایه جلب نفع نسازد و به تعریفی که در خور پایه‌ی هر کس نیست، نپردازد. فرشته را دیو نخواند و دیو را فرشته نداند. اغراض نفسانی را که لازم ذات حیوانی‌ست، به کنار بگذارد و به راست‌گفتاری و درست‌نگاری قلم بردارد.»<sup>۱۱</sup>

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- راثین اسماعیل، **فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران**، تهران، موسسه‌ی تحقیق راثین، ۱۳.
- ۲- نه‌اوندی، هوشنگ **آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه**، ترجمه‌ی بهروز صوراسرافیل، مریم سیحون، ایالات متحده‌ی امریکا، شرکت کتاب، ۱۳۸۳، ص ۲۳۶.
- ۳- سنجابی، کریم، **خاطرات سیاسی**، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱، ص ۲۴-۲۳۳.
- ۴- نه‌اوندی، **آخرین روزها**، ص ۲۳۷.
- ۵- معین، محمده **فرهنگ فارسی**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۰۱.
- ۶- **آخرین روزها**، ص ۲۳۷.
- ۷- همان‌جا.
- ۸- همان‌جا.
- ۹- همان‌جا.
- ۱۰- تکمیل همایون، ناصر، «انقلاب مردمی در تقابل با تلاش‌های ناهماهنگ»، **ماهنامه‌ی حافظ**، شماره‌ی ۲۴، صص ۵-۱۱.
- ۱۱- میرزا فضل‌الله شیرازی (خاوری) **تاریخ ذوالقرنین**، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷.